

# جوانان سیاست رستاخیزی را

## درد میکنند

تا چند سال پیش سخن مکرر دیکتاتوری سلطنتی ایران این بود که "جوانان فقط باید درس بخوانند" و "سیاست کارگسائی است که خارج از مدرسه اند" حال تغییر عقیده داده اند! میگویند: "جوانان باید سیاسی شوند!" آنها حتی نوع سیاستی را که جوانان باید به آن بپردازند تعیین میکنند! این سیاست باید سیاست رستاخیزی باشد!

هویدا، بدون اینکه به روی خود بیاورد که رژیم حاکم هنوز همچنان دهان جوانانی را که از سیاست سخن میگویند، به هم میزد علت تعایل رژیم را به سیاسی کردن جوانان، "موقعیت خاص جهان امروز" میخواند و او میگوید:

"عشق جوانان به سیاست، ما را مجبور میسازد ذهن آنان را در زمینه انواع مسائل سیاسی روشن کنیم. بد و خوب را به آنها نشان دهیم و آنان را از وجود سیاستهای مخرب آگاه سازیم..."

نخست وزیر سابق شاه، در همان حال که به شکست اقدامات رژیم در سرکوب جوانان برای دورنگهداشتن آنان از سیاست اعتراف میکرد، یاد آور میشد که:

"هدف آموزش ملی، که حزب رستاخیزسز مأمور اجرای آن شده است، ساختن انسانهای نو، شاه پرست و وطن پرست است!"

(هویدا، ۷ خرداد ۱۳۵۶)

در یک گفتوی کوتاه که "مجله جوانان" با ۱۵۰ دانشجوی تهرانی و ۱۰۰ دانشجوی شهرستانی به عمل آورده است، بیش از ۷۰ درصد آنها تأکید کرده اند که "مسائل سیاسی کشور خود و جهان را تعقیب میکنند". همین مجله نوشته است: "در دبیرستانها نیز گفتگوهای سیاسی اغلب مدتی از زنگ تفریح جوانان را میگیرد". یکی از جوانان حتی گفته است: "من آنچه را که در روزنامه های ایران نمیابم و از رادیو و تلویزیون خودمان نمیبینم

رژیم محمد رضا شاه برای کشاندن تسمه های بین خود و جوانان، به دست حزب داری رستاخیز تلاش تازه ای را سازمان میدهد. بر اساس برنامه ای که این حزب تنظیم کرده است، از آغاز سال تحصیلی جدید، "آموزش ملی جوانان" جزوه ای دروس همدی مدارس کشور قرار خواهد گرفت.

داریوش همایون، قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز، در دوره گردیهای اخیر خود خاطرنشان کرده است که:

"برای حزب اساساً مسأله ای مهمتر از آموزش ملی وجود ندارد. آنها که میگویند سازمان دهی و تشکیلات مهمترین وظیفه ی حزب را تشکیل میدهد، یا کسانی که عقیده دارند وظیفه ی حزب کنترل و رهبری مردم است، اشتباه میکنند. وظیفه ی حزب آموزش سیاسی مردم است..."

(رستاخیز، ۱۸ تیرماه ۱۳۵۶)

"رستاخیز" مدتی است در این شیور میبرد که:

"امر آموزش ملی مهمترین و یا یکی از مهمترین هدفهای حزب است. هدف آموزش ملی، ساختن انسان ایرانی و بازسازی اوست. انسان ایرانی باید ایران را دوست داشته باشد، شاه پرست باشد، مجهز به سلاح درست اندیشی و مجری راستین وحدت رستاخیزی باشد..."

(رستاخیز، ۳۰ فروردین ۱۳۵۵)

"قائم مقام" معتقد است:

"حزب رستاخیز ملت ایران میخواهد جامعه و مردم ایران سیاسی شوند، درست بیاندیشند و از گزند افکار و عقایدی که بنیان ملی و میهنی ما را تهدید میکنند، دور بمانند..."

(رستاخیز، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۶)

شوم، با خواندن روزنامه های خارجی و گوش دادن به رادیوهای مختلف در میابم.

آنچه که رژیم محمد رضا شاه را، پس از سالها تلاش مذبوجانه برای دورنگهداشتن جوانان از سیاست، به عقب نشینی از موضع خود و کشاندن سیاست خویش به کلاسهای درس واداشته، همین واقعیت است.

"رستاخیز" بی پرده مینویسد:

"از این درست است که جوانان ما به سیاست عشق میورزند، پس چرا ما نباید با طرح و توضیح مسائل ملی و میهنی در کلاسهای درس، ذهن آنها را در باره ی سیاست خود... روشن کنیم."

ولی آیا با "طرح و توضیح مسائل ملی و میهنی در کلاسهای درس"، و اجرای برنامه های که حزب داری رستاخیز و سازمان امنیت به اتفاق هم برای تحمیل جوانان تنظیم کرده اند، آرزوی رژیم محمد رضا شاه برای کشاندن جوانان به سوی خود و آشتی دادن آنان با خویش تحقق خواهد یافت؟ آیا آنطور که قائم مقام ایمن حزب پیش بینی میکند:

"در صورت اجرای دقیق این برنامه، جوانان از "مخالفتان رژیم" به "موافقان آن" و از "امراد بدبین" به "امراد خوشبین" تبدیل خواهند شد. آرزوی عیشی است."

از سال ۱۳۴۵ به این سوی، دو کتاب شاه - نوشته هائی را که به او نسبت میدهند - "مأموریت من برای وطن" و "انقلاب سفید" را در مدارس کشور تدریس میکنند و در بسیاری از دانشگاهها چپ و راست برای دانشجویان "جلسات" و "نشود سیاسی و اجتماعی" تشکیل میدهند. این تلاش تا کنون چه بار آورده است که مبلغین رژیم را این چنین به نتایج آینده ی "تدریس آموزش ملی" در مدارس امیدوار کرده است؟ روزنامه ی رستاخیز در سرمقاله ی دوم مرداد ماه امسال خود خاطر نشان میسازد که:

"آموزش ملی باید حتی از چارچوب برداشتن به مسائل سیاسی و اجتماعی فراتر رود و امر "آموزش رفتاری" را در برگیرد، بدین معنی که رفتار و اخلاق ملی را آموزش دهد."

بی تفسیر معلوم است که رژیم چه میخواهد. سالها پیش، در بی ایمن اندیشه که برای حمایت از نظام استبدادی حاکم باید جوانان شسته و رفته ای

ساخت، در بار پهلوی به دست عباس مسعودی، "کرسی بحث آزاد" گذاشت. بعد از "شکستن" این کرسی به دست جوانان، آمدند و برای آنان در مدارس و دانشگاهها، "به منظور آشنائی با مسائل سیاسی و اجتماعی"، "جلسات" گفت و شنود "ترتیب دادند، ولی عمر این "گفت و شنودها" نیز زیاد نبود تا اینکه شاه "موضوع امکان دادن یک نوع "دیالوگ" را که البته از حدود دیسیپلین و حدود معقول خارج نشود" مطرح کرد و اجازه داد "در فضای مدارس زیر نظر مریبان آزموده (بخوانید مأموران سازمان امنیت) یک نوع دیالوگ در باره ی مسائل مختلف مملکتی صورت گیرد. ولی این دیالوگها نیز حاصلی جز درد سر بیشتر برای سازمان امنیت به بار نیاورد تا جائیکه بعد از یکی دو ماه دولت "منوعیت هر نوع دیالوگ را در فضای آموزشی کشور" اعلام کرد.

در یک کلام، از سال ۱۳۴۰ به این سوی، هر دکانی که شاه برای فریب جوانان گشوده، بی مشتری مانده است. گزارشهای مأموران سازمان امنیت به دربار، این واقعیت را به خوبی نشان میدهند که دانش آموزان و دانشجویان همه جا، با استفاده از هر تریبونی که رژیم برای تحمیل سیاسی آنان برپا کرده است، با طرح خواسته های خود، با پرسش در باره ی انواع مسائل سیاسی و اجتماعی، دربار سلطنتی را در تنگنا قرار داده اند. شکست و حزب داری "ایران نوین" و "مردم" برای نفوذ در میان جوانان تجربه ایست که حزب "رستاخیز" میتواند از آن پند گیرد. دولت از هم اکنون با بخشنامه ها و مقررات بسیار، برای "آموزش ملی"، حدود و ثغور معقول "تعیین کرده است. ولی چه کسی قادر است این "حدود و ثغور" را حفظ کند؟ آیا میتوان از جوان ایرانی خواست در جریان بحث پیرامون مسائل سیاسی و اجتماعی کشور خویش نهرسد: دیکتاتوری سلطنتی با کدام یک از مواد قانون اساسی ایران وفق میدهد، چرا احزاب مرفقی تعطیلند، زندانها چرا از میهن پرستان انباشته اند، اینهمه خون برای چه ریخته میشود، پول نفت کجا میرود، رژیم نظامی ایران مورد حمایت کیست؟

آنچه رژیم محمد رضا شاه با "آموزش ملی" خود میخواهد به آن دست یابد، توجیه نظام استبدادی حاکم و قبولاندن آن به نسل جوان کشور است. ولی در این واقعیت که جوانان میهن ما تلاش تازه ی رژیم را برای "بازسازی نسل جوان" بار دیگر بی اثر خواهند کرد، تردیدی نیست.

نویسد